

متن مصاحبه آقای دکتر پگاه مصلح با رادیو فرهنگ.

برنامه "سمت و سو"، موضوع گفت و گو: "نقش پژوهش در پیشبرد دانش"

بخش اول ۹۵/۶/۱۹

گوینده: ناصر قوام پور: دوستان گرامی، بخش دیدگاه رو به شما تقدیم می کنیم با کارشناسی آقای دکتر پگاه مصلح عضو هیئت علمی پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گوینده: سلام و درود بر شما آقای دکتر، متشکرم از این که این فرصت رو به ما دادید.

دکتر پگاه مصلح: خواهش می کنم، با سلام به شما و شنوندگان گرامی رادیو فرهنگ.

گوینده: آقای دکتر مصلح، بفرمایید که اساساً پژوهش چیست؟

دکتر مصلح: پژوهش، همان پی جوییش، یا پی جویی چیزی است و اگر بخواهیم تعریفی از پژوهش ارائه بدهیم، می شود گفت مجموعه ای از جوییش ها ی روشمند، هدفدار و منظم برای تبیین و تحلیل پدیده های طبیعی یا فهم و یافتن پاسخ و راه حل برای مسائل جامعه انسانی است. البته باید توجه داشت که در فرهنگ ما غالباً پژوهش در کنار تحقیق و گاه مترادف با آن به کار می رود که بُعد حقیقت جویی را در امر پژوهش بهتر نشان می دهد و پژوهش را از درافتادن به محدوده تنگ کنش صرفاً فنی می رهاشد. همان طور که در ادبیات ما هم بیشتر با واژه تحقیق و محقق مواجه می شویم که گویای همین نکته است.

گوینده: خیلی ممنون، آقای دکتر مصلح حالا ممکن است بفرمایید این پژوهش که فرمودید چه انواعی دارد؟

دکتر مصلح: باید از منظرهای متفاوتی درباره انواع پژوهش بحث کنیم. برای مثال بر اساس این که چه گونه مواجهه ای با پدیده ها داشته باشیم پژوهش توصیفی، تحلیلی یا تفسیری خواهیم داشت. اگر بسته به حیطه پژوهش و روشی که مناسب آن حیطه باشد بخواهیم از انواع پژوهش بحث بکنیم، پژوهش تاریخی داریم، پژوهش تجربی یا آزمایشی که بیشتر برای پدیده های طبیعی به کار می رود، پژوهش های پیمایشی برای علوم اجتماعی که با آمار و پرسش نامه و مصاحبه پیش می رود، و آینده پژوهی که اخیراً در حوزه پژوهش مطرح می شود و نگاهش به آینده است و این که چه مؤلفه هایی امروز وجود دارند و چگونه آینده یک جامعه را در امری خاص یا به طور کلی رقم می زنند.

از نظر هدف پژوهش نیز ما می توانیم انواع پژوهش را در نظر بگیریم. برای مثال با توجه به هدف پژوهش، پژوهش های بنیادین را از پژوهش های کاربردی تفکیک می کنند. پژوهش بنیادین برای پاسخگویی به مسائل بنیادین شناخت و دانش انسانی انجام می گیرد اما پژوهش کاربردی برای یافتن راه حل مشکلات زندگی عملی به کار می رود. به هر حال با این دسته بندی ها و با توجه به رویکردهایی که داریم می شود انواع پژوهش را مطرح کرد.

گوینده: طبعاً هر کدام از این انواعی که فرمودید یک روشی دارد که باید انجام بشود، ممکن است جنابعالی اشاره ای هم به این روش ها بفرمایید؟

دکتر مصلح: بله، قطعاً. پژوهش به طور کلی از این نظر که چه روشی می خواهیم در آن به کار ببریم به پژوهش کمی و کیفی تقسیم می شود و با توجه به این که رویکرد ما به پژوهش می تواند متفاوت باشد روش ها هم تغییر می کنند. برای مثال رویکرد پوزیتیویستی و اثبات گرا که پژوهش را به منظور یافتن احکام اثبات شده یا خالی از ارزشگذاری و هنجارها انجام می دهد روش هایی را به کار میبرد و رویکرد تفسیرگرا یا مفاهمه ای که معتقد است پژوهش خالی از ارزشگذاری وجود ندارد و باید مبتنی بر تفسیر امور و فهم پدیده ها باشد از روشهای گوناگون هرمنوتیکی بهره می گیرد؛ مانند هرمنوتیک بازیابی معنا در متون یا هرمنوتیک انتقادی یا هرمنوتیک دیالکتیکی، که خود این روش ها هم ترکیب پذیر با روش های دیگر مانند روش سمانتیک یا معنا شناختی هستند. از آن طرف هم روش های کمی شامل آمارگیری و محاسبه گری و آزمایش هایی اعمال می شود که در آنها برای تبیین یک پدیده عدد و رقم به کار می رود و شناخته شده ترند.

گوینده: خیلی تشکر می کنم، آقای دکتر حالا اشاره ای فرمودید به رویکرد در پژوهش، به نظر می رسد زمانی یک تحقیق یا پژوهش می تواند موفق باشد که در واقع نگاه محققانه به آن شده باشد از طرف ذی نفعان، می خواستم ببینم که رویکرد پژوهشی اصولاً چگونه رویکردی باید باشد؟ یعنی رویکرد پژوهشی اصلاً چیست؟ این توصیف را شما بفرمایید ممنون می شوم.

دکتر پگاه مصلح: ما یک "رویکرد به پژوهش" داریم و دیگری "رویکرد پژوهشی به موضوع". رویکرد به پژوهش همان طور که اشاره کردم این است که ما پژوهش را چگونه می بینیم و فکر می کنیم که با پژوهش چه چیزی می شود به دست آورد. برای مثال، همین طور که اشاره کردم، اثبات گرایی یا پوزیتیویسم در پی یافتن احکام اثبات شده است و اعتقاد دارد که پژوهشگر از ابتدا می تواند پژوهش خالی از ارزشگذاری ها و هنجارها انجام دهد، بنابراین تلاش می کند که ارزش ها را کنار بگذارد. هر چند اکنون در عمل دیگر مشخص شده که این کار خیلی امکان پذیر نیست ولی دست کم تا حدی که برایش مقدور است می کوشد آنها را کنار بگذارد و مدعی این است که پژوهش می تواند نتیجه ای که به ما می دهد خالی از ارزشگذاری های هنجاری باشد. از طرف دیگر رویکرد تفسیری یعنی رویکردی که این گونه نگاه می کند که پژوهش برای فهمیدن است و هر گونه پژوهشی از همان ابتدا وقتی فرض های خودش را مطرح می کند در واقع دارد پدیده ها را تفسیر می کند، متفاوت است و روش های متفاوتی را هم اعمال می کند. این رویکرد ما به پژوهش است. اما رویکرد پژوهشی به موضوع یا رهیافتی که پژوهش برای یک موضوع در نظر می گیرد متفاوت است. یک پژوهش می تواند از راهیابی جامعه شناختی به یک موضوع وارد بشود، راهیابی یا رهیافت فلسفی به یک موضوع داشته باشد، رهیافت مردم شناختی داشته باشد، و رهیافت های دیگری که بستگی به موضوع دارد و بسته به این است که پژوهشگر چگونه به موضوع پژوهش می نگرد.

گوینده: آقای دکتر مصلح، به هر حال جایگاه تفکر و اندیشه در همه موارد جایگاه والا و مهمی است، می خواستم بفرمایید که این جایگاه در پژوهش کجاست؟

دکتر مصلح: بله، با توجه به این که پژوهش امروزه در نظام دانشگاهی یک مفهوم عام و فراگیر شده و نباید صرفاً جست و جوی میدانی برای بررسی کمی و جمع آوری عدد و رقم انگاشته بشود، توجه به این نکته بسیار ضروری است که تفکر در بسیاری از رشته های علمی از برجسته ترین و مهم ترین مصادیق پژوهش است که کمتر مورد توجه واقع می شود. البته منظور، تفکر روشمند، منظم و هدفدار برای پاسخگویی به پرسش هایی است که در آن حوزه علمی مطرح اند. متأسفانه در بسیاری از مراکز علمی امروز شاهد این هستیم که پژوهش را همچون کاری کلیشه ای یا مشاهده پذیر تلقی می کنند و اندیشه ورزی و تفکر را، که دست کم تا مدتی نمود بیرونی ندارد و از ابتدا شامل کار رویت پذیر نمی شود و ضمناً قواعد خاص خودش را هم دارد، به منزله پژوهش در نظر نمی گیرند. اما اگر توجه کنید که در نظام دانشگاهی امروز دو فعالیت از یکدیگر تفکیک شده، یکی فعالیت آموزشی و دیگری فعالیت پژوهشی، بنابراین تفکر و اندیشه ورزی باید به عنوان یک بخش اساسی از پژوهش به معنای عام کلمه در نظر گرفته بشود. به علاوه، طرح مسئله که بخش اصلی طرح پژوهشی است یعنی مسئله ساز بودن موضوعی را درک کردن، از تفکر و تعمق حاصل می شود و یافتن فرضیه مناسب برای این که به پرسشها پاسخ بدهد، به ویژه در حوزه علوم انسانی، زاده تفکر ژرف و دراز مدت است.

گوینده: آقای دکتر مصلح در بین صحبت هایتان، این پرسش مطرح می شود که مسئله با موضوع فرق دارد، در پژوهش کدام یک مطرح است، مسئله یا موضوع؟

دکتر مصلح: ببینید، "موضوع" به طور عام گفته می شود، اما باید دید که وجه مسئله ساز موضوع کجاست. ببینید به طور مثال با موضوع محیط زیست روبرو هستیم، یعنی محیط زیست برای ما موضوعی است که می توانیم راجع به آن فکر کنیم. اما اگر به وجوه مسئله ساز محیط زیست توجه نشود، نمی توانیم بفهمیم که کجا مشکل داریم و چگونه باید آن را حل کنیم. بنابراین موضوعیت داشتن چیزی، یک امر عام است که می شود به آن فکر کرد و به آن از زوایای مختلف نگریست، اما پیدا کردن وجوه مسئله ساز آن موضوع اهمیت دارد. کار پژوهشگر به این برمی گردد که وجوه مساله ساز موضوعاتی را که مورد بحث و تأمل قرار می گیرند درک و اولویت بندی کند و برای پاسخگویی به آنها کار پژوهشی انجام دهد.

گوینده: به نظر می رسد که پرسش می تواند ماهیت اصلی یک پژوهش باشد.

دکتر مصلح: بله دقیقاً. مسئله ساز بودن، اهمیت اساسی دارد و از مسئله چند پرسش زاده می شود که یکی از آنها پرسش اصلی طرح پژوهشی است و پرسش های فرعی دیگری هم وجود دارد که طرح به سمت پاسخگویی به آنها می رود.

گوینده: آقای دکتر مصلح، گفته شده که پژوهش تلاشی برای پیدا کردن بهترین راهکار و حل مشکلات و معضلات است، حالا در هر موردی، بفرمایید که ویژگی های طرح پژوهشی چیست؟

دکتر مصلح: در تنظیم یک طرح پژوهشی، ابتدا باید مشخصات کلی طرح و آن حوزه علمی که پژوهش قرار است در آن انجام بگیرد بیان شود، پس از آن توضیح مختصری درباره پژوهش و عنوان طرح داده می شود که به صورت چکیده طرح تحقیق درمی آید، سپس مسئله تحقیق تبیین می شود، که همان طور که گفتیم بخش بسیار مهمی از پژوهش همین تبیین مسئله است. در مرحله بعد، پرسش هایی که برای پژوهشگر مطرحند و او را به تحقیق برای پاسخگویی سوق داده اند، طرح می شوند. در ادامه فرضیه طرح می آید. این فرضیه باید به گونه ای طرح شود که به آن مسئله و پرسش ها پاسخ بدهد. پس از آن برخی از مهم ترین مفاهیمی که در پژوهش مورد استفاده قرار می گیرند تعریف می شوند. سپس اهداف تحقیق، شامل هدف اصلی و اهداف فرعی بیان می شوند، از ضرورت انجام این طرح پژوهشی مطالبی گفته می شود، نتایج مورد انتظار طرح برشمرده می شوند، سپس نوع تحقیق و روش اجرای پژوهش مطرح می شود که ما پیشتر درباره آن صحبت کردیم.

گوینده: بله فرمودید، اشاره داشتید.

دکتر مصلح: قلمرو تحقیق به لحاظ زمانی و مکانی هم باید معین بشود. چارچوب نظری که پژوهش در آن چارچوب انجام می گیرد و متکی بر مفروضات آن است تبیین می شود و مختصری هم از پیشینه تحقیق و کارهایی که تا کنون در زمینه این پژوهش انجام شده گفته می شود. این خلاصه ای از طرحی است که باید برای پژوهش تنظیم بشود.

گوینده: بسیار عالی، خیلی سپاس گزارم. اما آقای دکتر مصلح، می دانیم که لازمه توسعه و پیشرفت در هر کشوری در زمینه های مختلف قطعاً تحقیق، مطالعه بسیار و پژوهش است، بفرمایید که در نظام دانشگاهی کشور ما پژوهش چه جایگاهی دارد؟

دکتر مصلح: چنان که پیشتر اشاره کردم، نظام دانشگاهی دو کارکرد را جدا کرده است، یکی آموزشی و دیگری پژوهشی. مواجه بودن دانشجویان امروز با دانش از پیش فراهم آمده، گاه این موضوع را از نظر مخفی می کند که همه این دانش ها که امروز به منزله علم پذیرفته شده اند و در دانشگاه ها یا مراکز علمی و فنی آموزش داده می شوند، ابتدا ثمره یک کار پژوهشی بوده اند. به این معنا که مجموعه ای از جست و جوی های روشمند و منظم و هدفدار انجام شده و ثمره آن جوی ها به عنوان دانش وارد جامعه انسانی شده است. بنابراین اهل دانش باید همواره توجه داشته باشند که اگر بخواهند مصرف کننده محض دانش پیشین نباشند و بخواهند در پدید آوردن دانش نوین سهمی داشته باشند ناگزیر باید به پژوهش و تحقیق پردازند. اما مشکلی که ما با آن روبرو هستیم عدم تناسب بخش آموزشی و پژوهشی در نظام دانشگاهی ماست. یعنی حجم بزرگی از فعالیت ها به کار آموزشی اختصاص داده می شود و حجم کمتری به کار پژوهشی. به علاوه، مشکل دیگری که با آن مواجهیم این است که تقدم و تأخری ایجاد شده، یعنی برای مثال یک دانشجو وقتی وارد دانشگاه می شود مدت زیادی، که شاید تمام دوران کارشناسی او را دربر بگیرد، به کار آموزشی می پردازد و دانش موجود را به او انتقال می دهند و گاه باور هم بر این است که اساساً باید ابتدا فقط دانش موجود انتقال داده بشود و پس از آن تازه پژوهش به صورت کمرنگی مطرح می شود. این به دانشجو صدمه می زند و ذهنیت پژوهشگرانه و انگیزه های پژوهشی در او بار نمی آید. ذهنیت پژوهشی باید از همان ابتدا در کنار کار آموزش مطرح بشود و شخصیت پژوهشگر، محقق و متفکر را شکل بدهد. بنابراین در این نظام آموزشی، باید بازبینی بشود به صورتی که آموزش پژوهش محور و تفکر محور و اندیشه ورزانه از ابتدا وارد نظام دانشگاهی ما بشود.

گوینده: عرض کنم که آقای دکتر مصلح آیا پژوهش فقط برای پیدا کردن راه حل هاست یا نتایج دیگری هم دارد؟ مثلاً شناخت روشنتر از مفاهیم و آنچه در پیرامون ماست؟

دکتر مصلح: بله، بخش مهمی از پژوهش فقط پیدا کردن راه حل ها نیست، بر خلاف آنچه بیشتر مورد تمرکز قرار گرفته، یک دستاورد مهم پژوهش ممکن است فقط طرح مسائل جدید باشد، به گونه ای که آنچه تا کنون عادی و درست و به هنجار شناخته می شود یا شناخته می شده در نتیجه یک کار پژوهشی مسئله ساز و مشکل آفرین دانسته بشود و تازه توجه پژوهشگران و صاحب نظران دیگر به آن جلب شود و برایش راه حل مناسب بیابند. یا همان طور که شما هم به "مفاهیم" اشاره کردید، مفاهیم و مبانی نظری که پیشتر برای موضوعی پذیرفته شده اند، و اکنون به نظر می رسد که پاسخگو نیستند یا باید بازبینی بشوند و تعاریف دیگری برایشان ارائه بشود، خود اینها می توانند موضوع طرح های پژوهشی باشند و دستاوردهای جدیدی رو به همراه داشته باشند.

گوینده: گفت و گو می کنم با آقای دکتر پگاه مصلح عضو هیأت علمی پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گوینده: آقای دکتر، مؤسسات پژوهشی چیست؟ این مؤسسات چه تأثیری در پیشرفت علم می توانند داشته باشند؟

دکتر مصلح: گاهی ما از فرهنگ پژوهش یا ارتقای فرهنگ پژوهش سخن می گوئیم که به این معناست که باید تحقیق و پژوهش را به منزله امر مهمی در فرهنگ خودمان بنشانیم و جا بیندازیم به طوری که شخصیت پژوهشگر و تحقیق کننده، بخش مهمی از شخصیت فرهنگی ما باشد؛ در مورد مؤسسات وقتی صحبت می کنیم، از یک منظر این بحث مد نظر ما است که چگونه در آن مؤسسات آموزشی یا فرهنگی، شخصیت پژوهشگر و تحقیق کننده را شکل بدهیم. اما یک وقت صحبت از نسبت فرهنگ و پژوهش به طور کلی است. نسبت فرهنگ و پژوهش را می شود از دو دیدگاه نگریست. یکی از این دیدگاه که فرهنگ یک جامعه چه بستری برای پژوهش فراهم می آورد و دیگری این که پژوهش فرهنگی چگونه پژوهشی است و چه تأثیری بر فرهنگ دارد؟

از دیدگاه اول باید توجه داشت که فرهنگ یک جامعه به واسطه زبانی بودنش بیشتر از آنچه در نگاه نخست به نظر می رسد بر هر گونه پژوهش در آن جامعه خاص تأثیر می گذارد. به این معنی که از ابتدا ذهنیت پژوهشگر تحت تأثیر فرهنگ زبانی جامعه خودش شکل می گیرد. این که پژوهشگر در مواجهه با واقعیت های جهان پیرامون خویش چه اموری را مسئله ساز تشخیص بدهد، با چه پرسش هایی از پیش در فرهنگش برخورد کرده باشد و در آن فرهنگ امکان چه نوع پرسشگری را پیش روی خود مشاهده کند، همه را می شود بخشی از بستر فرهنگی پژوهش دانست. همین طور فرضیه هایی که در ذهن پژوهشگر برای پیش بردن یک طرح پژوهشی شکل می گیرد مستقیماً با فرهنگی که در آن قرار گرفته است پیوند دارد. این که چه روشها و چه ابزارهایی را مجاز بدانیم و در اختیار داشته باشیم هم به همین نحو به فرهنگ مربوط است و به طور کلی بُعد اخلاقی پژوهش، که در بسیاری از پژوهشها چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی، از اهمیت بالایی برخوردار است، کاملاً وابسته به فرهنگ است. بنابراین نسبت فرهنگ با پژوهش به این منحصر نمی شود که در یک فرهنگ خاص چقدر به پژوهش و پژوهشگر بها داده می شود، یا انگیزه های پژوهشی به چه میزان در آن فرهنگ تقویت یا تضعیف می شود که البته این موارد هم قطعاً به جای خود در بررسی نسبت فرهنگ و پژوهش اهمیت به سزایی دارند.

اما از دیدگاه دوم، نسبت فرهنگ و پژوهش به این موضوع معطوف می شود که پژوهش فرهنگی چگونه پژوهشی است و چه تأثیری در کلیت فرهنگ جامعه دارد؟ یعنی آن جا با بسترسازی فرهنگ برای پژوهش مواجهیم، این جا با تأثیری که پژوهش فرهنگی بر کلیت فرهنگ جامعه بر جا می گذارد. در این جا با پژوهش هایی مواجهیم که با رهیافت های جامعه شناسانه، مردم شناسانه، روانشناسی اجتماعی و رهیافت هایی از این دست، به بررسی مؤلفه های تشکیل دهنده یک فرهنگ خاص می پردازند، و در عین این که خود برخاسته از همان فرهنگ و به آن وابسته اند، نتیجه ای که از آنها حاصل می شود در مجموع و در دراز مدت بر ساخت آن فرهنگ تأثیر می گذارد. یعنی به بیان دیگر، در همان حال که مشغول شناخت عناصر فرهنگی هستند، با روشن کردن مسائل و معضلات، نقاط قوت و ضعف، و ریشه یابی وضع موجود در آن فرهنگ بر آینده فرهنگی آن جامعه تأثیر می گذارند. بنابراین، بحث فرهنگ پژوهش و ارتقاء آن، و بحث نسبت فرهنگ و پژوهش، همان طور که گفتم، اندک تفاوتی دارند.

گوینده: اما آقای دکتر، امسال سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل است، بفرمایید که چه نسبتی بین فرهنگ پژوهش و اقتصاد وجود دارد؟

دکتر مصلح: به طور کلی بین اقتصاد و اقتصاد مقاومتی با پژوهش ارتباط بسیار جدی و عمیقی وجود دارد. هنگامی که پژوهش با اقتصاد رابطه داشته باشد قطعاً با اقتصاد مقاومتی که جنبه فرهنگی بسیار جدی تری دارد، پیوندهای مهم تری هم برقرار می کند. وقتی از اقتصاد و پژوهش سخن گفته می شود، به نظر من لازم است سه محور را از هم جدا کنیم. یک محور امکانات و محدودیت ها، محور دیگر، اقتضاها و نیازهاست. اما محور سوم که کمتر مورد توجه واقع می شود باز به نسبت فرهنگ و اقتصاد و تأثیر این نسبت بر پژوهش بازمی گردد.

درباره امکانات و محدودیت ها بسیار سخن گفته می شود به طوری که اولین موضوعی که در بحث از رابطه اقتصاد و پژوهش مطرح می شود همان امکانات و محدودیت های اقتصادی برای حوزه پژوهش و زندگی پژوهشگر است. سهم تحقیق و پژوهش از درآمد ناخالص ملی و بودجه سالانه و مباحثی از این دست که البته اهمیت آنها آشکار است.

محور دیگر که اقتضاها و نیازهاست، به این امر بازمی‌گردد که اقتصاد خرد و کلان در یک کشور چه اقتضاهای پژوهشی پدید می‌آورد. برای مثال، اقتصاد کلان یک کشور شامل جهت‌گیری کلی اقتصادی و نظام بانکی آن، بسته به وضعیتی که دارد پژوهش‌های خاصی را می‌طلبد. در سطح خرد هم طرحهای پژوهشی خاصی برای پیشبرد طرحهای اقتصادی کوچک الزامیست. بحث رابطه صنعت و دانشگاه که امروزه بیشتر مطرح می‌شود در واقع به همین محور از رابطه اقتصاد و پژوهش بازمی‌گردد و قطعاً هر گونه توسعه صنعتی اقتصادی به ویژه اگر بنا باشد اتکای یک جامعه به خارجیان را کمتر کند نیازمند پژوهش‌های متعدد و خلاق است.

اما محور سوم، یعنی نسبت فرهنگ و اقتصاد و بازتابش در پژوهش، هم جنبه فلسفی دارد و هم جنبه مردم‌شناختی یا بوم‌شناسانه. جنبه فلسفی بحث مربوط به این موضوع است که اساساً با چه نظریه‌ای عناصر شکل‌دهنده یک جامعه و تقدم و تأخر یا تعیین‌کنندگی آنها توضیح داده می‌شوند. از این منظر اگر توجه کنیم، خود این که در یک جامعه نقش اقتصاد در شکل‌دهی نظام اجتماعی و سیاسی آن جامعه چگونه است نیاز به پژوهش دارد. اما پژوهش‌ها نیز محصول همان نظام سیاسی اجتماعی اند، یعنی رابطه کاملاً دوسویه‌ای دارند. تئوری‌های متفاوت جامعه‌شناسی که نسبت اقتصاد و عناصر اجتماعی را به طور متفاوتی توضیح می‌دهند قطعاً پژوهش‌های متفاوتی را هم در پی خواهند داشت. اما از جنبه بوم‌شناسی و مردم‌شناسانه، این که فرهنگ اقتصادی مردم یک جامعه تحت تأثیر چه نگرش‌ها یا چه مؤلفه‌های سرزمینی خاصی شکل گرفته‌اند و این چه تأثیری در وضع معیشت آن جامعه دارد، خود موضوع پژوهش‌های بسیاری را فراهم می‌آورد. اگر از این منظر توجه کنیم بحث اقتصاد مقاومتی و رابطه‌اش با پژوهش هم اهمیت پیدا می‌کند. نگاه مردم یک سرزمین به اهمیت تولید، چگونگی مصرف، ارزش‌گذاری بر موضوع خودکفایی یا وابستگی به دیگران، همه به نسبت فرهنگ و اقتصاد بازمی‌گردد که شکل‌گیری طرح‌های پژوهشی و همچنین امکانات و محدودیت‌های عملی پژوهش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.